

که از اولیاء الله و مقتدای آن جوارست رفته بعد استتصال سعادت  
 زیارت آنجا روانه مرشد آباد گشت و خادم حسین خان در پورینه رسید  
 بچنگ سہلی بر حاضر علی خان غالب آمد و حاضر علی خان عاجز و حیران گشته  
 بچاکی بدر رفت ظہار ارادہ کوستان گرفته بیرون از حد و محروم ہر سہ  
 صوبہ جانی سربر آورده در آنجا سربرد و در عہد عالیجاہ میر محمد قاسم نان باز آمدہ مدتی  
 در قید ماند بعد از ان از وپیزی سموع نشد و خادم حسین خان مظفر و منفہ  
 داخل پورینہ کردیدہ در خانہہای بنا کردہ صولت چنگ نزول نمود و مشید  
 الارکان کشتہ بانتظام ممالک متعلقہ خود پرداخت

\* ذکر احوال راجہ شتاب رای و آمدن

اد از شاہ جہان آباد بصوبہ عظیم آباد \*

راد شتاب رای ادل بیونات نویس خانہ آقا سلیمان غلام کر جی  
 خاندوران خان امیر الامراء و خانسانان صمصام الدولہ پسر امیر الامرای مذکور  
 بود آخر بنا بر رشد و تمیزیکہ در بیست داشت بر تہ اہلی ترقی نموده مدار الہام  
 سرکار صمصام الدولہ در نیابت آقای خود کردید چون احوال شاہ جہان آباد  
 آشفتہ و اوضاع آنجا ابرہم یافت سکونت در ان شہر لائق حال  
 ندیدہ دیوانی بادشاہی عظیم آباد و قلعداری رہتاس و خدمت محاللات جائز  
 صمصام الدولہ مذکور بنام خود حاصل کردہ با وضع شاپستہ و اسباب  
 درست بعد ورود میر محمد جعفر خان بعظیم آباد رسیدہ ادل ملاقات باراجہ  
 رام نراین نمود و بواسطت اولماز مت خان مذکور حاصل ساخت و

بمراه او بر شد آباد آمد و در اثنای راه توسط بکر نیل کابیف حسته بعد که را بدین تحف و هدایا کارهای خود را خاطر خواه بر آورده اسناد و احکام در مداخلت و معاونت کار خود بنام رام نراین بمهر کمر نیل مذکور و بوساطت او بمهر میر محمد جعفر خان حاصل نموده بعظیم آباد برگشت و در کارهای مذکوره چنانچه باید و خیل گشته سن شعور خود و سلیمه کار دانی رام نراین را هم در چند روز از خود راضی ساخت و در دل او نوعی که باید جا کرده روز کار بکام و آرام و بکمال عزت و انتظام بر می برد

\* ذکر غفلت و بخل و بد مزاجی و کج خلقی میر محمد جعفر خان و صادق علی خان عرف میرن و بد سلوکی آنها با عیال مهابت جنک مرحوم \*

میر محمد جعفر خان و پسرش میرن زمانه را بکام خود دیده چنان در عیش و نشاط و زنگه بازی مشغول و منهنگ بودند که از دنیا و مافیها خبر نداشتند کسی بحال سپاه در عالیانمی پرداخت سوا می چند هزار سوار و پیاده که نوکر متوسل میرن بودند همه را نوبت بجان و کار و با استخوان رسیده بود اول مردم از کج خلقی و بد زبانی سراج الدوله و استخفاف او که امانت با عزمی رسانید باز آله او راضی شدند و گمان بردند که میر محمد جعفر خان مرد معتمد و دنیا دیده و عمر با در خدمت گذاری مهابت جنک گذرانیده تا کجا شمه از اخلاق و اعمال او درین کس نخواهد بود بعد تسلطش بر وساده حکومت و ملاحظه حالاتش خصوص مشاهده اوضاع میرن که اعجوبه روز کار بود حسرت و تاسف بر روز کار سراج الدوله میکردند و در جمعه آمد علی النباش الاول که مثل کهنه ایست تجدید یافته و وظیفه زبان دانا و نادان بود میر

محمدجعفرخان که هست بر ایگان بخشی اموال مهابت جنک هنگام بخشیکری  
 او در فرقه سپاه شهرتی داشت محمود منسی کردیده بخجل و امساک قارون  
 بدل دت شیر یافت شخصی پرسید که نواب صاحب جودی که از جناب  
 سانی معروف مشهور بود الحال او را چه شد جواب داد که در عهد مهابت  
 جنک مال بیگانه و آب از دریا بخشیدن بود حالا که مال خود است دل  
 نمی خواهد که پیشیزی بعزیزی داده آید و در همین ایام زوجه مهابت جنک  
 و گهستی بیگم و آمنه بیگم دختران مهابت جنک رابع لطف النساء بیگم که  
 معروف بزوجه سراج الدوله و مادر دخترش بود مع دختر سه چهار ساله او مقید کرده  
 در کمال ذلت و خواری روانه جهانگیر نگر نمود

\* ذکر آوردن محمد قلی خان شاهزاده عالی کهر را به تسخیر

عظیم آباد و بنکاله و بازار فتنش بی نیل مقصود و سوانخ دیگر \*

محمد قلی خان معروف برزاکوچک پسر مرزا محسن برادر زاده صفدر  
 جنک وزیر که ناظم اله آباد بود بهوس تسخیر صوبه بنکاله و بهار و ادیس شاهزاده  
 عالی کهر خاف عالمگیر ثانی را که از خوف عماد الملک غازی الدین خان وزیر از  
 شاهجهان آباد بر آمده پیش نجیب الدوله نجیب خان افغان در میران پور آتوره  
 بود طلبیده و همراه خود بریاست گرفته مع چند کسان صاحب نام و نشان از بهرامیان  
 شاهزاده که سید هدایت علی خان بهادر اسد جنک و مدار الدوله و فضل اسد خان  
 ممتاز الدوله نبیره اعتقاد خان فرخ سیری و میر الدوله رضا قلی خان بهادر  
 نادر جنک و بهادر علی خان محلی خوابه سرا بودند روانه عظیم آباد کردید چونکه

نزدیک شهر رسید راجه رام نراین صوبه دار عظیم آباد تار سیدن افواج  
 انگلیسیه چاره بزر انقیاد باشاهزاده و محمد قلی خان ندیده چار ناچار اول بملاقات  
 خان مذکور رفت و بواسطت اولماز مت شاهزاده حاصل ساخت  
 چونکه طالع رهبر و سخت یاد بود صحیح و سالم از انجا بنانه خود آمد مکر از مشاهده  
 حال و افلاس و فلاکت شاهزاده و همراهانش خوفی و هراسی که برو  
 متولی بود نمانده بد لخمی در قلعه متحصن شده منتظر فوج انگلیسی نشست  
 هر چند محمد قلی خان بعد در یافت حال تقاعد راجه مرزبور به تسخیر قلعه دست و پا زد  
 هیچ فائده نه بخشید طرفه اینکه شجاع الدوله قلعه اله آباد را که در تصرف محمد قلی خان  
 بود به غارت دست قلعه دار محمد قلی خان انتزاع نموده قابض و متصرف گشت  
 محمد قلی خان بد ریافت این خبر نهایت مترو و پریشان گردیده قصد مراجعت  
 بطرف شجاع الدوله بامید قرابت که بی عمده گرد بود نمود و مقارن آن خبر  
 رسیدن افواج انگلیسی و بدین نیز شنید مضطر بانه مع شاهزاده از عظیم آباد  
 طبل رحیل کوفته عازم ملک خود گردید چون نزدیک به پهلواری رسید  
 موشیر لاس فرانسیس باد بر خورد و فهمانید که این چه خیال باطل و چه بی نیکی است  
 صاحب مدتی محنتها نموده اند دور و نزدیک تو قف نموده حسن تردد مرا که از چهار پور  
 ودان ودان خود را رسانیده ام به بینید بعد از ان آنچه مناسب باشد خواهند نمود  
 مطلقا کوشش نکرد لاس مذکور مجبور باز گشت و شجاع الدوله بد ریافت  
 حال بر نشتن محمد قلی خان راجه نبی بهادر در راجه بلوند سنکه را فرمان داد که هر گاه  
 محمد قلی خان در حد شمار برسد او را نگذارید که باین طرف بیاید و باشاهزاده

مزا هست نکنند هر جا که خواسته باشد برود هر دو راجه بر حدود خود رسیده  
 حسب الامر اقای خود بعلل آوردند شاهزاده بر آمدن خود از آن مخصوصه مغتنم  
 دانسته موشیر لاس را با خود متفق ساخته از راه مرزا پور خورد راه ملک بوندیاه  
 باراده اقامت در چتر پور گرفت و محمد قلی خان با معدودی نزد شیخاع الدوله  
 رسیده مقید گردید و لشکر داموالش بعد چند روز حسب الحکم شیخاع الدوله  
 بضبط و غایت هر دو راجه افتاد

\* ذکر جلوس نمودن شاهزاده عالی کهر شاه عالم بر تخت سلطنت  
 موروثی در موضع کهنوی و عازم شدن بعظیم آباد و سوانخ دیگر که رویداد \*  
 شاهزاده عالی کهر بار دوم عزیز مست عظیم آباد نمود چون از کرم ناسه عبور نموده  
 فرسنگی چند پیش آمد خبر کشته شدن پدر خود عالمگیر ثانی بقدر عماد المانک  
 غازی الدین خان و نشانیدن محیی السنه پسر کام بخش را که نقشش شاه جهان  
 داده بود بر تخت سلطنت کشید شاهزاده به صلاح دولت خوانان در سنه ۱۱۶۳  
 یکروز و یک صد و هفتاد و سه هجری در موضع کهنوی بر تخت سلطنت  
 جلوس نموده خود را بشاه عالم باد شاه ما لقب کرد ایند و میر الدوله را به سفارت  
 پیش ابدالی روانه فرمود برای شیخاع الدوله و نجیب الدوله قلدان و نالغ  
 و دیگر عطایا فرستاده منتظر نصرت ایزدی بود. بمجرد کشیدن خبر جلوس  
 بادشاه افغانان مثل کامکار خان با پنج شش هزار سوار و پیاده و دلیر خان و  
 اصالت خان نیز با جمعیت خود با سلازمت بادشاه رسیده مورد عنایات  
 شدند و کام کار خان هم در اخراجات سرکار شاهی کشته از زمینداران

باج گذاران و غیره هر چه بانجامی مختلفه بدست می آمد فراهم نموده میرسانیدند و از انجا  
 نهضت نموده بارام نراین که مع فوج از پیشتر افتاده بود مقابله نمودند و برو غالب  
 آمدند و بدریافت خبر قریب رسیدن فوج انگلیسی و میرن کام کارخان  
 مع بادشاه باستقبال آنها به طرف مشرق نهضت نمود اول میرن بمقابله  
 در آمده بنزیمت خورده بود که مقارن فوج انگلیسی رسیده از آتش بازی  
 توپ و شاک بندوق کار کام کارخان تنگ ساخت بادشاه و اتباع او  
 تاب جنگ انگلیسی در خود ندید پس پاشده بعد سه چهارم مقام در بهار آمده  
 رفتن مرشد آباد شدند که میر محمد جعفر خان را از جا باید برداشت بنابر این اسباب  
 سفر آنچه میسر توانست شد مهیا ساخته و عرابه و غیره را که در راه کوهستان  
 عائق تک و تناز است بهمانی گذاشته خود با فوج جریده مع بادشاه ایلغار از راه  
 جبال عازم مرشد آباد گردید میر محمد جعفر خان چون بر عزم کام کارخان آگهی یافت  
 مضطرب الحال گشته افواجی که همراه داشت فراهم آورد و نیز از رؤسای  
 انگلیسی استمداد نموده فوجی که ان همراه برداشته از مرشد آباد بر آمد و التزام  
 کرده بود که همیشه فیل سواریش در میان فوج انگلیسی باشد و دیگر افواج هندی  
 که ملازم او بود پیشش و پس چپ و راست دور دور میرفت و میر محمد  
 قاسم خان داماد جعفر علی خان نیز از رنکپور بحسب طلب او بر آمده بر لب دریای  
 و مورد خیمه داشت و بعد از ان ملحق بنخان مذکور گشت و میرن نیز بزودی هر چه  
 تمام تر خود را نزد پدر رسانید و در اثنای راه شیو بهت و بابو خان مرهته در اجراء  
 بشن پور پادشاه ملحق گشته با این همه کام کارخان از دحام فوج در نکاله دیده

باز بطرف عظیم آباد شتافت جعفر علی خان و میرن چون از طرف حریف  
مطمئن شدند بحوالی بردوان رسیده اسایش نمودند و کام کار خان بعظیم آباد رسیده  
قلعه را محاصره نمود و موشیر لاس هم درین یورش شریک گامکار خان شد  
و هر شب حمله های مردانه نموده می خواست که بالای قلعه بر آید و کار بر قلعیان تنگ  
ساخت قریب بود که قلعه سنخ در ام نراین مغلوب گردد که ناگاه کپتان  
نکس مع فوج قلیل از بردوان در عرصه سیزده روز ایلغار رسیده با عانت  
و امداد رام نراین کوشید و سپاهیان مورچال کام کار خان و موشیر لاس  
را از حوالی قلعه متفرق و منتشر ساخت کام کار خان تاب استقامت  
در عظیم آباد ندیده بکیا مانپور شتافت و ببند و بست پر کنه تا تحصیل زر مشغول  
گشت و بادشاه مع موشیر لاس و کامکار خان و افواج دیگر در ملک راجه  
سندر سنک و غیره گرد و پیرامون نگاری بسر برده در انتظار وصول  
احکام ابدالی در باره خود بنام امرا دارکان هندی گذر آید فقط

\* ذکر غارت نمودن خادم حسین خان پورینه را

و جنگیدن او بامیرن و فوج انگلیسی و مغلوب

شده رفتن خادم حسین خان بطرف بتیا \*

مقارن این حال خادم حسین خان مشهور به همشیره زاده جعفر علی خان چونکه  
همیشه از میرن سرکران و نامطمئن بود قاصدا عانت بادشاه و بدر رفتن از  
ممالک محروسه جعفر علی خان و میرن گردیده ملنگ پورینه را چنانکه باید غارت  
نموده و زرا از جمیع رعایا و عموم برابا هر صورت گرفته با فوج قریب پنج شش

هزاره سوار و هفت هشت هزار پیاده تفنگچی و چهل و چند ضرب توپ عازم  
 عظیم آباد از راه طرف شمالی دریا گردیده در نواح حاجی پور رسید و ازین  
 طرف کپتان نکس تعهد جنگ خادم حسین خان کرده مع فوج انگلسی و  
 راجه رام نراین عبور دریا نموده در او شتاب رای نیز به همراهی کپتان مذکور  
 روانه شد چون کپتان مرقوم فریب لشکر خادم حسین خان رسید شروع  
 به جنگ نمود از حسن تدبیر و کمال شجاعت با فوجی قاین که فریب  
 چهارم کپنی تلنگه دیک کپنی کوره و چند ضرب توپ خواهد بود خادم حسین خان را  
 که سوار و پیاده که فریب چهارم و پانزده هزار داشت شکست داده از آنجا گریز آید  
 و درین عرصه میرن نیز خبر دور و خادم حسین خان و بودن کامکار خان و باد شاه با فوج  
 از سابق شنیده مع کرنیل کایف و افواج انگلسی در او آخر تابستان از  
 مرشد آباد حرکت نموده نزدیک به عظیم آباد رسیده در شش وع عشره اول  
 ذی قعدة سنه ۱۱۷۳ هجری عبور دریا نمود خادم حسین خان که صد مه جنگ  
 کپتان نکس دیده خود را عجمه برا از ان فوج قایل نیافت جنگ با میرن  
 و افواج و افرا انگلسی زیاده از تاب و توان خود انگاشته بظاهر بلند پروازیهما  
 می نمود اما در باطن نهایت مغلوب الهراس در رانی خود از دست میرن  
 یاس داشت در راه بدر شدن می جست اما دریاچه کندک که از کوهستان  
 شمالی آمده غربی حاجی پور بدریای کنگا پیوسته سد راه او بود و بدون کشتی های  
 فرادان عبور از ان متعذر میرن چند کوچ متواتر نموده بلشکر خادم حسین خان  
 متصل گشت خادم حسین خان در اول حال از دور مقابله میرن و افواج



انگلیسی نموده، آخر از رسیدن کوله‌های متواتر روی خود از میدان گردانیده  
 راه صحرائی که قصد رفتن در آن داشت برگرفت و در رفتن میرن هم در  
 تعاقب او راه می‌پیمود تا آنکه چند کرده از قلعه بیتا که مسکن زمیندار آنجا بود پیشتر رفته  
 منزل کزید و خادم حسین خان چند کرده از دهم پیشتر رفته بر لب دریا متخیر بود  
 که الحال کجا رود می‌گویند خادم حسین خان تمام شب برفیل و اکثر همراهانش  
 بر اسب کز رانیده و جای استراحت نیافته بکمال بی‌ارامی آن شب را بروز  
 آوردند و با این حال اندیشه داشتند که صبح سفری معلوم نیست و امن کوهستان  
 است یا کجا آب دریا فردا چه پیش می‌آرد

### \* ذکر افتادن برق بر نواب میرن \*

چون شروع موسم برسات و اراده‌ی قالی‌الکائنات با انتقام و مکافات  
 با میرن متعلق گشته بود بعد از انقضای دو سه ساعت از شب مذکور که شب  
 پنجشنبه نوزدهم ماه ذی‌قعدة سنه ۱۱۷۳ هجری باران شدید شروع بیاریدن  
 نمود و پس از مرد ریشی از شب دو سه مصاصب که انیس و طیس  
 اد بودند مرخص گشته بخیمه‌های خود رفتند و میرن بنا بر احتیاط باد و طوفان از خیمه  
 برخاسته در پال دیر خانی برای خواب رفت چون بر پلنک دراز کشید  
 خدمت کار شروع به چینی و قصه خوان افسانه آغاز نمود خدا دانند که چشمش کرم  
 شد یا در استظار یک اجل پیدا بود که در عین شدت بارش رعد و عید چهار  
 منتقم غریب و برق غضب و تهدید بر سر نواب میرن نازل گردید همان قسم  
 که بر پلنک خوابیده بود بمعرض استقامت اخروی رسید و آتش آن بر کشته

نخست در فرس هستی خدمت کار و قصه خوان هم افتاده و دو از نهال عمرشان  
 بر آورده چون زمانی برین ماجرارفت و شدت باران تسکین پذیرفت  
 چاکران باستخوار احوال و تبدیل خدمت کار که بنوبت در کاری باشند رسیده  
 میرن را بان دو پیچاره در خواب عدم دیده بعضی مقربان را بی آنکه شور و غوغا کنند  
 آگاه ساختند آنها بر سرش شافته بعد آنمخص معلوم کردند که پنج شش سوراخ  
 بار یک در کاسه سرش بطرف تقا و بر بدن بطور اثر نازیانه که محل  
 ضربتس کبودی شود پیدا است و در شمشیر که متصل سر او نهاده بود و در  
 جاسوراخ و نزدیک بوزک قدری که اخته شده و چوب خیمه طرف سرش  
 کو یا رسیده گشته بمشاهده این حال خبر بگریل کلیف رسانیدند که زیل مذکور  
 بصاح هندوستانیان انقاي این امر مناسب دانست و شکم میرن را دریده  
 احشا و معاد دیگر اعضای اندرونی را بیرون کشیده همان جاذن کردند و نقاره  
 مراجعت نواخته لاش را بر فیل سواریش افکنده روانه شدند و شهرت  
 دادند که او بیار است لیکن بر مردم منکشف گشت که مرده را بر هودج افکنده اند  
 کو یا انتقام نشیر لاشس سراج الدوله از دست ملازمان او بابلغ وجه ظهور  
 یافت بر صورت لاش را عجلاله بسواری که باران در کنکار رسانیدند و از آن جا  
 بر کشتی داشته براج محل آورده جائیکه اکنون مقبره اوست مدفون ساختند و  
 شکر مع سرداران دیگر بعظیم آباد رسیده سکونت در زید راج بلیره  
 جنگالی که پیشتر دیوان شهامت جنگ مرحوم و در آن زمان بدیوانی میرن  
 مقرب بود رئیس شکر میرن شد و رام نراین خود نایب عظیم آباد بود برادرش

یانوجی که همراه میرن رفتند و آمده به برادر خود ملحق گشت و کرنیل موصوف هم  
 مع فوج خود معاودت فرمود فقط

\* ذکر غرق نمودن دختران مهابت جنگ را از حکم نواب میرن \*  
 میرن که نهایت سفاک دبی باک بود چون از قتل خواجه نادی خان و میر  
 کاظم خان انفراغ یافت و پدرش صد اقت محمد خان پسر اقباقرز بین دار  
 همه جهانگیر نکر و شیخ عبد الوهاب کبیر ابکمان و نهمت بدم توپ برانید  
 هر دو در دل خود از تشویشات روانی یافته اندکی آسایش یافتند این شیوه  
 را میرن پسندیده بجد گرفت و اکثر زن و مرد را کشتن آغاز نهاد حتی بعضی از  
 جوارحی حرم را هم بدست خود از شمشیر گذرانید و می گفت که بعدد کمائی تصفیه همین  
 معنی دارد که از هر کس کمائی بدل بکنند و او را از تیغ باید گذرانید و تصفیه خاطر بهم باید رسانید  
 بنا بر این قاعده ایجاد می خود از امیند بیگم و کهنسیتی بیگم و دختران مهابت جنگ که  
 پرورده نمکشان بود بد کمان گردیده هنگامی که داعیه رفتن بر سر خادم حسین خان  
 نمود یکی از اشقیای رفقا را بقتل آن بیچاره مامور ساخته فرمان داد که جهانگیر نکر رفته  
 به بهانه آوردن مرشد آباد زن های مذکور را بر کشتی سوار نموده در راه جانی که دور  
 از آبادی باشد آن یکسان را غرق نماید و خود بطرف عظیم آباد بچنگ خادم  
 حسین خان روانه گردید فرستاده شتی برای امضای کار مامور به جهانگیر نکر رسید  
 و آن هر دو خواهری یا در راه بهانه که معین شده بود بر کشتی سوار کرده چون در جانی  
 که خاطر خواش بود و ارد گشت و از اراده خود خبر داد می گویند که در آن وقت  
 به کهنسیتی بیگم که کلانی بود اخطرا بی لاحق گشت لکن امیند بیگم که خورد ترش بود

به تسلی خواهرگان برداشته گفت چرامی ترسی آخر روزی که مردن است  
 امروز باشد چون بسیار گنهگار بودیم الحمد لله که وسیله نجات بهم رسید و مظالم  
 خود بردوش میرن گذاشته می رودیم غرض غسل ناکرده و لباس پاک بجای  
 کفن شبیده خاک پاک سیدالشهدا ۴۱ بر ابدان خود بطور منوط و  
 بر سر و در مالیه از معاصی مجدد انائب گردیدند و دم آخر نفرین بر میرن نمودند گفتند خداوند  
 گنهگار تو را از میرن تقصیری نداریم داد حقوق پرورش که از خاندان ما یافته بر باد داده  
 ما را ناحق می کند امید داریم که بر سر او برقی بفرستی تا انتقام ما و فرزندان ما از او  
 بکشد و کلمه طیب و افتاد است حقه که داشتند بر زبان آورده غریق بحر رحمت  
 نامتناهی الهی شدند می گویند که همین شب برق بر میرن افتاد و بعضی تفاوت  
 ماهی می گویند باین صورت که آخر شوال سنه ۱۷۳۳ یک هزار و یک صد و هفتاد  
 و سه هجری بر آنها این قسم رفت و نوزدهم ذی قعه سنه مذکوره میرن باین  
 غضب الهی مبتلا شده راه خود گرفت و الهه عزیز ذواتشاه\* از معتد ان  
 استماع افتاده که میرن در بند کاغذی نام دو سه صد گس نوشته درین سفر  
 که سفر آخرش بود همراه داشت و می گفت که بعد فتح برضم حسین خان و  
 بادشاه و معاد دست بر کرد دولت و جاه این مردم را که نام شان درین طومار  
 است کشته فارغ البال بکام و آرام باد و ستان خود خواهم نشست مگر او  
 تعالی شاه که رب العالمین است روان داشت و او را برق غضب  
 معذب ساخت

\* ذکر ترقی نواب میر محمد قاسم خان و جلوس او اصالتاً

برسند ایالت هر سه صوبہ بنکالہ و بہار و اتریسہ \*

میر محمد جعفر خان از فوت پسر خود میرن حواسی که داشت در باخت و کار ملک و فوج معطل و مختل گشته خلل کلی در جمیع امور رونمود و میر محمد قاسم خان بن سید مرتضی خان ابن نواب امتیاز خان متخلص بخالص ولایت زای ایرانی و دیوان بادشاهی عظیم آباد بمصاہرت میر محمد جعفر خان اختصاص داشت. ربافیما بین پدر زن و داماد صحبت همیشه ناپاق و بنفاق می گذشت و میرن زیادہ تر در افزایش ناپاقتی می کوشید ازین جهت میر محمد جعفر خان از داماد خود میر محمد قاسم خان اگر چه راضی نبود لکن بضرورت اندکی در آشتی گشوده مورد الطاف ساخت و خدمت پور نیہ علاوہ خدمت رنکپور بنام او مقرر کرده در شوکت او افزود و برای بعض سوال و جواب او را ابکلمتہ فرستاد چون میر محمد قاسم خان در خانہ ان میر محمد جعفر خان بلکه از اسٹال و اقراں در ہوشیاری و کردہ کاری امتیازی داشت در گفت گو با اصحاب کونسل انگلسی نقش محبت خود در دل آنها نگاشت حتی کہ بصاحبان کونسل مستحق شدہ کہ میر محمد قاسم خان نسبت بمیرن و پدر زن خود لیاقت سرداری و کار گذاری بیشتر دارد غرض میر محمد قاسم خان برای کاریکہ آمدہ درست نمودہ بر گشت میر محمد جعفر خان ہم اندکی از خویش نود شد و چون از اولاد و اتباع خود دیگری لایق کارنداشت بحکم ضرورت میر محمد قاسم خان مرجع اکثر امور گردیدہ واسطہ جواب و سوال اکثر معاملات و فرقہ سپاہ ہم گشت

و درین عرصه بهترین ریاست چند باز رفتن میر محمد قاسم خان بکاکته گردید و علی ابراهیم خان  
 را برای نگهبان شدن فوج بنام اراده سفر پورینه و تالیف قلوب مردمان  
 قدیم ملازم نظامت دارگان و اعیان مرشد آباد مامور فرموده خود سفر کاکته  
 نمود در آن وقت شمس الدوله کورنر کاکته بود با ملاقات و تبلیغ پیغام نموده  
 در میان گفتگوها عنایت میر محمد جعفر خان و برهمی معاملات و بی انتظامی  
 سر رشته افواج و بیوتات و غیره ببالغ وجه ظاه ساخت و چند کس را از اذال  
 ناس مثل پنی لعل و منی لعل و اکنون سکنه به کاره و غیره بم که از زالت و  
 عدم ایستش مدار المبهام و مختار بودند فضایح شان بر شمس الدوله  
 کورنر که سرآمد غنای و دانش مندان روزگار بود میر محمد قاسم خان را امر  
 ملک داری لایق دانید و از همه اقارب میر محمد جعفر خان فایق دیده خواست که بر باد  
 قاسم خان را به نیابت کل مقرر و مختار و مدار المبهام سازد و برای میر محمد جعفر خان  
 وجهی مقرر نماید تا میر محمد قاسم خان وجه مذکور بلا تعلل باورسانند بزرگ  
 منیب خود دانند اگر چه درین امر بعضی از ارباب شور می استفق با کورنر نبودند مگر  
 شمس الدوله اعتقاد بان ننموده برای انجام این کار مع میر محمد قاسم خان دستر  
 هشتنک صاحب و غیره رفتاری خود در دانه مرشد آباد شد و علی ابراهیم خان  
 مع اسباب و سامان ریاست حسب الایمانی قاسم علی خان تا پلاسی استقبال  
 نمود چون شمس الدوله بعد ملاقات با میر محمد جعفر خان مافی الضمیر خود در میان  
 نهاد و آنچه صلاح بود اعلام نمود میر محمد جعفر خان سر باز زده در نهایت مبالغه با آغاز  
 نهاد و ناخوش شد شمس الدوله این ماجرا بمیر محمد قاسم خان حکایت نمود و خان مذکور

گفت که این خوب نشد میر محمد جعفر خان از من بدگمان گشته در پی جان من خواهد افتاد شمس الدوله جواب داد که من لاچار ام میر محمد قاسم خان نهایت متفکر گشته باز بالخاص و اضطرار با شمس الدوله گفت که اگر سابق ذکر این معنی نمی آمد مضایقه نداشت الحال که انصاحب بمیر محمد جعفر خان گفته اند او مقرر مر از جان خواهد گشت بهر طوریکه باشد پذیر آن بید فرمود شمس الدوله بعد استماع مقالات او علیحدہ نشسته با سرتیغ شتنگ بهادر و دیگران بابت مشاوره تادیر مطارحات و مناظرات نمود بعد گفت کوی بسیار رای همگنان بر آن قرار یافت که فردا بانفاق میر محمد قاسم خان بدار الاماره جعفر علی خان رفته نوعیکه مقرر شود این مهم را تمشیت باید داد چون صبح دولت میر محمد قاسم خان دمیدن انداز نهاد نان مر قوم بسان بخت خویش بیدار گشته رفتاد به ایماز بی تیرای و استعداد سواری فرمانده خود را بکسوت امارت آراسته سوار کردیده رهگرای در بار گشت و از انطرف شمس الدوله کورنر با سرتیغ شتنگ بهادر و سرداران دیگر مع توپ و فوج در میدان جلو خانه الاماره رسید بر طریق عبور و مرور مترددین در بار مردم خود را معین نید و میر محمد قاسم خان هم مع جمیعت خود مقابل نقار خانه بر اسپ ستاد و آمد و شد پیغامبران و سفراء شروع کردید هر چند شمس الدوله بانحالی جعفر خان را فہمائید کہ اگر خویش شما نایب بوده کار ملک و سپاہ بر انش سرانجام دهد و شما فارغ البال بعیث و کامرانی زندگانی کنیایدی ندارد از غفلت شما کار ملک مختل و سپاہ و وظیفہ

خواران مضمحل گشته دو سه هندی مغلوک مالک لکوک شدند و عمائد  
 و نجیبای آبر و طلب جان بلب دارند سودی نکرد و آن جاهل قباحت نافهم  
 بر خواهش خود اصرار ورزیده سخن رؤسای انگلیس نشیند درین بین تادیر  
 جواب و سوال از طرفین بود آخر شمش الدوله به تنگ آمده گفت هرگاه  
 این مجبور معقول رانمی فهمد استرضای او چه ضرور در آنچه انتظام مالک و رفاه  
 رعایا و سپاه باشد بعمل باید آور و چندی از سرداران جماعت او که حاضر بودند تصدیق  
 این قول نموده با او عهد استان شدند و ادبیر محمد قاسم خان را فرمانداد که  
 برمسند ایالت هر سه صوبه باصالت نشسته فرمان روائی کند و اندرون  
 دارالاماره معدودیکه از مخلصان میر محمد جعفر خان بودند آنها را بدر کرده بر دروازه های  
 کارخانجات و راه های حرم سراتلنگه دار برای حراست و حفاظت معین نمود  
 و خود داخل دارالاماره گردیده در جای علیحدگی نشست و میر محمد قاسم خان را  
 طلبیده زیر شامیانه کار چوبی که در دیوان عام استاده بود برمسند نشاند میر محمد قاسم خان  
 روز دوشنبه دهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۶۴ یک هزار و یک صد و هفتاد و چار هجری  
 اصالت هر سه صوبه را مالک گشت و صدای نقاره شادمانه و ندای ایالت  
 در یاست او خانه بخانه بلند گردید و شمس الدوله مستر هشتنگ راع فوج  
 انگلیسی برای عراست او گذاشته خود در مرادباغ رفت و میر محمد جعفر خان  
 را که اندرون حرم سرا باز نهاد اظنالی خود بود پیغام فرستاد که اگر ماندن در  
 مرشد آباد مرکز خاطر باشد که بر او ختم از حمت نخواهد بود هر جا که خواست  
 باشند برای اقامت خود مکانی معین فرمایند و اگر رفتن بکامته منظور باشد



خوش کنند مضایقه خواهیم نمود ناظم معزول رفتن بکلمه قبول نموده بمره و گشتی  
 در خواست بقدر خواهش و حاجت او مهیا کردند میر محمد جعفر خان بخاطر جمع خزان  
 و جواهر نفیس که از نواد رودخانه انهایی قدیم امراء مثل شیخ الدوله و علاء الدوله  
 و سیف خان و مهتابت جنک و شهامت جنک و سراج الدوله بود  
 و اندرون حرم سرا برای چنین روزها در تحویل منی یکم که در خانه میر محمد جعفر خان  
 بمنزل زن صاحبخانه اش بود می داشت و توشک خانه و پارچه ملبوس  
 و دیگر تحائف و نواد که از نظر مردم مستور داشت همراه خود مع زبانی مدخوله  
 و اتباع و خدمه آنها و اطنان صغیر که سه پسر و چند دختر بودند برداشته راه کلکته  
 گرفت و بعد رسیدن در آنجا متصل چوک زینبی خریده طرح عمارت  
 بسلیقه خود انداخته مکانهای متعدد ساخت از رفقای او مرزا غلام علی بیگ  
 راه و قاپی هموده شریک او درین سفر گردید و میر محمد قاسم خان خود را بخطاب  
 نعیر الیکه امتیاز الدوله میر محمد قاسم خان بهادر نصرت جنک  
 منی طب ساخته از حضور بادشاه برای خود طلبید

\* ذکر احوال عظیم آباد و جنگیدن میجر کرنک با بادشاه و مصالحه

شدن و منخاع کشتن میر محمد قاسم خان در حضور بادشاه \*

چون میرن خود در شروع موسم برشکال بزیر برق استقام ذوالجلال در آمد  
 فوج او بنا بر آنکه بادشاه و کامکار خان منشا فاد در عظیم آباد اند متعین صوبه مذکور  
 شده اقامت داشت ریاستش بر ابره راج بله به دیوان مین متعلق بود  
 و رام نراین خود نیابت همان صوبه داشت فوج نماز مشس همراه او بود فوج

انکاسی نیز همان جا اقامت داشت همه این فوج بسبب برسات در جایی  
خود آرمیده تا انتضای موسم از جایی خود بجنبیدند و پادشاه درین عرصه از داؤد و نگر  
تا قرب تر از بهار همیشه در سیه و تردد بود و خفی نماند که بعد رفتن کرنیل کلیف ثابت  
جنک ستر هابل زمانی بسیر صاحب کلان کاکانه بود به اد شمس الدوله ستر  
و سترت رسیده مدارالهمام معاملات کونسل کاکانه کوکوز بالا استقلال  
کردید و ستر امیت و بعد از دگر نیان کایو کلیف جنک چاچ مع میجر کرنک  
و ستر سنن و بعضی ستران دیگر از عظیم آباد کاکانه شتافته ستر  
امیت خود صاحب خورد کاکانه کشته در منازعت با شمس الدوله کشاد و  
شکایت و تحقیق او در کار بولایت خود نوشتن آغاز نهاد و شمس الدوله  
را اینزمین رویه بضرورت با ستر امیت اختیار افتاد و ستر کلیف جنک  
خدا داد آنچه سبب از ریاست فوج معزول کشته بولایت رفت و بجای  
اد میجر کرنک رئیس کل فوج کردید بعد عزل میر محمد جعفر خان و تسلط میر محمد  
قاسم خان مع ستر سنن عظیم آباد بر کشته آمد چون ایام برسات طلی شد  
میجر کرنک مع فوج انکاسی و فوج میران در ام نراین بر سر بادشاه که در نواح  
کیامان پور بود رفت چون مقابله فتنین روداد موشیر لاس بجز است و جلادت  
با اندک مردم که همراهش بودند و قلیل سامانیکه داشت با فوج انکاس مقابله  
نمود و فوجهای دیگر بر سر بادشاه و کابکار خان ریخته ترزلزل در ان فوج انداخت  
کام کار خان مجال پای داری نیافته فرار اختیار نمود بادشاه هم متابعت او کرده  
روداز میدان گردانید هر ایدان موشیر لاس راهم مشاهده این حال و بنا بر

قتل سامان و محنت سالها دل از دست رفته همراهی کام کار خان و بادشاه  
 منظور افتاد موشیر لاس چون تنها ماند بر یکی از توپهایی خود مثل اسپ سوار شده  
 مترصد قتل ایستاد و عارف را را اختیار نکرد میجر کر ننگ و کپتان نکس برین حال  
 و توقف یافتند با معدودی از سرداران بر اسپ خود سوار بدو نمانند و بر قند از  
 پیش رفتند چون نظر بر موشیر لاس افتاد از اسپ تا فرد آمد کاه های خود  
 بر رسم سلام از سر برداشتند او نیز همان قسم بعین آورده بامد کرد گفت کو  
 نمودن تو از ننگ موشیر لاس را در ثبات عزم و فرط شجاعت و غیرت  
 ستوده گفت آنچه حق سعی بود از شما بظهور رسید و محمد شهادت و فاتر سیر اخبار  
 ثبت کردید غرض بساط خصومت در نور دیده بر پالکی سوار کرده در فوج خود آوردند  
 و بعد ازین جنک را داشتند رای را نزد بادشاه فرستاده پیغام مصالحه  
 و ملاقات نمودند بادشاه اول از بد آموزی کام کار خان اقبال نفرموده آخر به صلاح  
 دولت خوانان دهم صلاح وقت دیده تن بمصالحه در داد میجر کر ننگ و غیره  
 سرداران انگلیسی از هفت کرده رفته در مقام پچاین ملازمست بادشاه  
 نمودند و از کیامان پور بادشاه را با عزا زد و اگر ام در شهر عظیم آباد آوردند بادشاه  
 بتجویز انگلیسیه در قلعه شهر مذکور داخل شده در عمارت پنجه که منسوب  
 ببادشاهان بود منزل گزید میر محمد قاسم خان باستمع این اخبار از راه کوهستان  
 بپیر بهوم و کهرک پور ایلغار نموده خود را بعظیم آباد رسانید و بوساطت سرداران انگلیسیه  
 کورنش بادشاه حاصل نمود و بعد ادای آداب مجرایک هزار دیک اشرفی نذر  
 گذر آید و جو اهر و ملبوسات و غیره تحائف پیشکش نمود و از حضور بادشاه خلعت

شش پارچه و نه مرداید و سرپیچ و جیغ مرصع مع پرکاهی یافت و بعد سوال  
و جواب بیست و چهار گز روپیه مالکنداری هر سه صوبه قبول سائتة مراجعت  
بخیمه گاه خود که در باغ جعفرخان داشت کرد

\* ذکر رفتن بادشاه از بیظم آباد بطرف اوده و لکنو \*

درین عرصه که بادشاه درین ناح کرم تک و تاز بود انتظار بنیرالدوله که پیش  
احمد شاه ابدالی سفارت رفته بود می کشید و شاه ابدالی هم در همین اوان  
حسب الطلب نجیب الدوله و شجاع الدوله و احمدخان بنمش و جمین سخاغه  
برآوده استیصال قوم مرهته و روسای اینها که داعیه سلطنت هند و برداشتن  
شاه جهان نام ستا باده که عیبه غازی الدین خان نمک حرام عالم گیر ثانی پدر  
شاه عالم را کشته او را بر تخت نشانیده بودند مشمم کرده قاصد دارالخلافه بودند  
بهندوستان آمد و در مدت نه ماه جنگ مرهته را با انصرام رسانیده شجاع الدوله  
و نجیب الدوله و غیره را با طاعت شاه عالم و بادشاه ساختن او سفارش  
بناکید تمام کرده بدارالسلطنت خود قندهار معاهدت نمود و بنیرالدوله نامت  
مذکور با شاه ابدالی بسر برده رقم نامی او بنام سرداران هند در باره اطاعت  
شاه عالم حاصل نموده آورد و نجیب الدوله بعد مراجعت شاه ابدالی سلطان  
جوآن پسر شاه عالم را به نیابت پدر در شاه جهان آباد نشانیده که  
بنام شاه عالم زد و خطبه بنام او خواند و شجاع الدوله نیز در ملک خود که و خطبه  
بنام او ابدان نمود و شجاع الدوله و غیره امر انقض تهنیت جلوس و استعدای  
مقدم اومع مذور بحضور شاه عالم با شاه فرستاده پیر محمد قاسم خان و جماعه انکابیه را

جای صدر نشانه معامه خاطر خواه خود انفصال دادند و زر و اسبابیکه مناسب دانستند پیشکش بادشاه نموده مرخص گردیدند شاه عالم بکمال اطمینان و جمیعت خاطر در اواخر شوال سنه ۱۱۲۱ از جلوس خود مطابق سنه ۱۱۶۲ یک هزار و یک صد و هفتاد و چهار هجری از عظیم آباد نهضت فرمود چون از دریایچه کرم ناسه گذشت شجاع الدوله باستقبال شتافته ادراک شرف کورنش نمود و پیشکش های لایق گذرانیده همراه بادشاه بصوبه خود رفت فقط

\* ذکر قید کردن میر محمد قاسم خان راجه رام نراین را

واقامت نمودن در قلعه مونگیر و دیگر سواخ و غیره \*

میر محمد قاسم خان را چون از طرف بادشاه و الجمعی گشت در صد گرفتاری راجه رام نراین شد و از روی اجازتی که از کونسل کاکته رسید بود او را از زیر محاسبه در آورد و زر خطیه بزمه او بر آورده او را مع دیگر عماله و فعاله مقید و نظر بند ساخت و چهارده پانزده لک روپیه از نهد و جواهر آنچه از خانه اش یافت بضبطی در آورد و بار ابد شتاب رای هم کادشها آغاز نمود چون او را حقوق خدمت و رفاقتی که در جنگ خادم حسین خان نموده بر کردن سرداران انگلیسیه ثابت بود و پاس خاطرش ملحوظ و منظور داشتند بهر صورت از دست میر محمد قاسم خان استخااص او نموده بنای انفصال جواب و سوال او در حضور کورنر و کونسل کاکته گذاشتند میر محمد قاسم خان نیز این را قبول نمود و شتاب رای به صحابت میجر کرنک و غیره بکاکته رفت چون تقصیرش باثبات نرسید کورنر و صاحبان کونسل حکم بپردن رفتن او از حدود

محاکم محروس میر محمد قاسم خان نمودند رای مذکور از دست میر محمد قاسم خان  
 نجات یافته باعانت و حمایت انکاسیه خود را در ملک شجاع الدوله رسانید  
 و میر محمد قاسم خان بعد تسلط بر تمام نراین مطمئین الخاطر و مشید الارکان  
 بکمال جاه و جمال و عظمت و شان داخل قلعه عظیم آباد گشت و زرهای و افزای  
 تحمیل صویجات و ضبطی اموال مردم فراهم آورده نقود نامعدود جمع نمود و همیشه  
 و رتباری توپخانه و بنه و قچماقی فرنگی و دیگر آلات حرب ساعی بوده که کین خان  
 را که یکی از ارامنه کزلی فروش بود مدارالمهام این کار و سپه سالار ساخته  
 بلکه خود را بدست او فروخته بر غیر اعتماد داشت و بعد انتظام و ارتق و فتنق سرکار  
 شاه آباد و تنبیه و استیصال منفدان و زمینداران آنجا را جمع نمود و در اثنای  
 راه راج بلجیه را مقید ساخته راجه نوبت رای را نایب صوبه عظیم آباد کرده  
 روانه آن سمت نمود و خود بادولت بتاریخ پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۷۵  
 یک هزار و یک صد و هفتاد و پنج بهجری داخل قلعه مونگیر گشت و قلعه مونگیر را با تمام  
 تمام آراسته نمود و ترمیم عمارات سابقه فرموده مجدد ابر بعضی عمارات  
 افزود و بکمال بطش و سطوت و جاه و حشمت زندگی می نمود اگر چه از راه  
 بدگمانی شیوه قتل و نهب و اخذ و جرد داشت لیکن قدر دانی اهل علم و فضل  
 و انتماق حق غربا و رعایای نمود و در هفتاد و دو روز برای عدالت مقرر نموده برانفعمال  
 عمده عدالت اعتماد فرموده خود متوجه استماع فیصانه قضایا و استکشاف  
 وقایق مابعدی شد و در شروع سنه ۱۱۷۶ بهجری یک هزار و یک صد و هفتاد و  
 شش برای خود منصب هشت هزاری و خطاب عالی جاهی از حضور

شاه عالم بادشاه طلبید از ان تاریخ غیر از نواب عالی جاه به خطاب دیگر  
کسی اورا نام نمی برد

\* ذکر آمدن شمس الدوله هنری دستر کورنر از کاکته بمونگیر و عظیم آباد  
و شروع شدن بنای بنکامه و فساد میان انگلیسین و نواب عالیجاه \*

بحسب فرمان قهرمان تقدیر شمس الدوله هنری دستر را که کورنر کاکته بود  
اراده دیدن عالیجاه و مونگیر و کوهی عظیم آباد و چیره و غیره بهم رسیده از کاکته عازم  
این طرفها گردید و قاسم بازار و مرشد آباد و بردوان و غیره بنا را دیده روز  
دوشنبه پنجم جمادی الاول سنه ۱۱۷۶ بیکهزار و یکصد و هفتاد و شش هجری وارد  
مونگیر شد عالیجاه تا سه گروه با استقبال پرداخته با کمال احترام و ایام بمونگیر آورد  
و عمارتیکه کرکین خان بر کوچه ستیاکنده ساخته بود نشیمنش ساخت و خیمه های  
عالی برای اقامتش برافراشت و کرکین خان و غیره عمله خان سامانی را برای مهمانی  
و سرانجام فرمایشات مامور دستمزد کرده مرخص گشته داخل خانه خود در قلعه  
گردید روز دیگر شمس الدوله کورنر برای دیدنش در قلعه آمد عالیجاه تا پایین  
زینه های عمارت استقبال نموده بر سرند خود یک جان شاند و تحف و نذر آنچه  
لائق مرتبه ادب و پیشکش نمود روز سیوم عالیجاه بخانه او رفته و عده ضیافت  
گرفت او نیز تحائف فرنگ کذرا اینده شب چنانچه موعود بود بخانه عالیجاه آمده  
ضیافت خورد و تماشای رقص دیده مرخص گردید تا سه چهار روز نوادر  
تحائف از نظر عالیجاه میگذشت روزی عالیجاه فوج و توپ خانه خود را که  
با تمام کرکین خان تیار و بر قند از ان باد اسب فرنگ نمود ب شده بودند به بهترین

آیین و تزیین آراسته طمطراق خود را به شمس الدوله نمود او بعد از ملاحظه  
 دو سه کلمه نصیحت مشفقانه بعالیجاه القا نمود که فوج خود را خوب آراسته  
 و چنانچه باید پلیرا آراسته اند اما برای جنگ هندوستانیان خوب است زینهار  
 که با این فوج اراده خصوصت و مجادله با انگلیسیان نخواهید نمود که از عهده بر نخواهید  
 آمد و آبروی تمام هندوستانیان بالفعل بآبرو و اقتدار شما آراسته اگر شما مغلوب  
 شوید تمام هندوستانیان سبک و بی مقدار و در نظر اهل ولایت زبون  
 و خوار خواهند گردید با ما مردم بزرگ زبان جنگیده بر آنها غالب باید بود و روشی  
 و قاعده که فیما بین انگلیسی و هندیان منگذاشته ام از آن تجاوز نباید نمود که خلق  
 این دیار با اتفاق ما دشما آرا ام و آبرو در کمال رفاه خواهند گذرانید و در صورت  
 هر همی این بنا و بمیان آمدن منازعت عالمی در معرض هلاکت و فلاکت  
 خواهد افتاد ازین قبیل بسیار گفت و فهمید مگر از آنجا که اگر کوشش ننواید دل  
 بینا نباشد نصیحت چه سود دهد و پنجه فائده بخشد درین عرصه میر محمد قاسم خان  
 با کور ز گفت که در حمایت نام انگلیسیان مال تجار بسیار میرود و بنا بر  
 اندک فائده که به انگلیسیان می آید نقصان مبلغ نظیر از من می شود  
 می خواهم که حکم گرفتن محصول از انگلیسیان بدهید مگر محصول کمپنی معاف خواهد بود  
 کور ز گفت که محصول تجارت این جماعه از قدیم معاف است درین ایام  
 چگونه می توانید گرفت معیند اشما درین باب عجات مکنید من بکلمه رفته بتدبیر  
 این امر مشیت داده هر گاه حکم بنویسم جاری خواهند نمود و بعد یک هفته  
 کور ز از عالیجاه مرخص شده بعظیم آبرو رفت عالیجاه بایده و عده او مطمئن گشته



اخذ محصول را اجازم کردید و به عمال خود بعد اندک زمانی بطور اطلاع نکاشت  
 که انشاء الله تعالی چنین خواهد شد شما خبردار بوده تار سیدن حکم احتیاط نسایند  
 که مال اینها بابتانف الحیل رفتن نیابد عمال را این حوصله و شعور معلوم که ضبط  
 و کتمان اسرار توانند نمود و کار بخومی توانند کرد که الزامی عائد نشود لهند اشروع  
 بمزاحمت و ممانعت کردند و پرده از روی کار برخاست صاحبان مختار کار کوتاهی  
 که اکثر با قاسم علی خان بد بودند تا ب احداث این عمل غیر معمول نیاورده  
 بعض عمال قاسم علی خان را بدست آویز مزاحمتی که غیر معمول و بی موجب  
 نموده بودند گرفته مقید داشتند تا در کونسل کاکته جرم آنها ثابت نموده سزا دهند  
 و بعالیجاه انقی و خفتی رسانند عمالان عالیجاه نیز حسب الامر بعض از کما شکان انگلیس  
 را بدست آورده پیش اقای خود فرستادند و عالیجاه آنها را بعض کما شتهای  
 خود مقید نگه داشت شمس الدوله کورنر را بسبب عجزی که عالیجاه قبل از  
 رسیدن او بکاکته و فرستادن حکم اخذ محصول بعین آورده در امضای این امر  
 حد فساد تا بجائی رسانید که کما شتهای طرفین مقید گردیدند راستی و صداقت  
 سرود و پاره کاریکه درین خصوص بخاطر داشت مفتود گشت و قدرت  
 و انقیاد فرستادن حکمیکه میر محمد قاسم خان را منظور بود از دست او بدر رفت  
 و کونسله های کاکته که در اطراف منتشر بودند جمع آمده شمس الدوله را مورد  
 ملامت و حمایت میر محمد قاسم خان نموده مغلوب رای خود ساختند  
 و بعالیجاه حکم معافی محصول از اسوال انگلیس و داکنه اشتن کما شتهای مقید  
 ایشان فرستادند چون این سخن غیر مرضی عالیجاه و موافق رضای کونسله  
 ۴